

ایمانوئل کانت

نقد عقل محض

(ویراست دوم ترجمه فارسی)

ترجمه بهروز نظری

ویرایش:

محمد مهدی اردبیلی



فهرست

۱۳	مقدمه ویراستار فارسی
۲۱	یادداشت مترجم
۲۵	سرلوحه کتاب
۲۷	تقدیم نامه
۲۹	(ویراست اول در سال ۱۷۸۱)
۳۱	(ویراست دوم در سال ۱۷۸۷)
۳۳	پیشگفتار (ویراست اول)
۴۳	پیشگفتار (ویراست دوم)
۶۷	مقدمه (ویراست اول)
۶۹	۱. ایده فلسفه استعلایی
۷۲	درباره تفاوت میان احکام تحلیلی و احکام ترکیبی
۷۷	۲. تقسیم فلسفه استعلایی
۷۹	مقدمه (ویراست دوم)
۷۹	۱. درباره تفاوت میان شناخت محض و شناخت تجربی [حسی]
	۲. ما دارای شناخت‌های پیشینی یقینی هستیم، و حتی فاهمه مشترک هرگز
۸۰	عاری از این شناخت‌ها نیست.
	۳. فلسفه به علمی نیاز دارد که امکان، اصول، و قلمرو تمام شناخت‌ها را به نحو
۸۲	پیشینی تعیین کند.

۳۹۳	مغالطهٔ دوم دربارهٔ بساطت
۳۹۹	مغالطهٔ سوم دربارهٔ شخصیت
۴۰۲	مغالطهٔ چهارم دربارهٔ ایدئال بودن [مربوط به] نسبت بیرونی)
۴۱۱	مطالعه دربارهٔ ماحصل روان‌شناسی محض، با توجه به این مغالطات
۴۲۶	فصل اول: مغالطات عقل محض (در ویراست دوم)
۴۳۰	رد برهان مندلسون دربارهٔ بقای نفس [ماندگاری نفس]
۴۳۹	ملاحظهٔ کلی دربارهٔ گذار از روان‌شناسی عقلانی به جهان‌شناسی
۴۴۲	فصل دوم: مسئلهٔ جدلی‌الطرفین عقل محض
۴۴۴	جزء اول: نظام ایده‌های جهان‌شناختی
۴۵۱	جزء دوم: برابرنهاد عقل محض
۴۵۶	اولین تعارض ایده‌های استعلایی
۴۶۲	دومین تعارض ایده‌های استعلایی
۴۷۰	سومین تعارض ایده‌های استعلایی
۴۷۶	چهارمین تعارض ایده‌های استعلایی
۴۸۳	جزء سوم: دربارهٔ اهتمام عقل به این تعارض‌ها
	جزء چهارم: دربارهٔ مسائل استعلایی عقل محض، تا جایی که مطلقاً باید بتوانند
۴۹۱	حل شوند
	جزء پنجم: بازنمایی شکاکانهٔ سؤالات جهان‌شناختی برآمده از هر چهار ایده
۴۹۶	استعلایی
	جزء ششم: ایدئالیسم استعلایی به عنوان کلید حل دیالکتیکی
۵۰۰	جهان‌شناختی
۵۰۴	جزء هفتم: تصمیم نقادانه در تعارض جهان‌شناختی عقل با خودش
۵۱۰	جزء هشتم: اصل نظام‌بخش عقل محض در ارتباط با ایده‌های جهان‌شناختی

۲۸۳	ج. قیاس سوم: اصل [بنیادین] همزمانی، بر طبق قانون مبادله، یا مشارکت
۲۸۹	۴. اصول موضوعهٔ تفکر تجربی [حسی] به طور عام
۲۹۴	رد ایدئالیسم (اضافه‌شده در ویراست دوم)
۳۰۲	ملاحظهٔ عمومی دربارهٔ نظام اصول [بنیادین] (اضافه‌شده در ویراست دوم)
	فصل سوم: دربارهٔ مبنای تمایز همهٔ ابژه‌ها به طور عام، به پدیدارها و ذوات
۳۰۷	معقول (ویراست اول)
	فصل سوم: دربارهٔ مبنای تمایز همهٔ ابژه‌ها به طور عام، به پدیدارها و ذوات
۳۲۳	معقول (ویراست دوم)
۳۳۶	ضمیمه: دربارهٔ ایهام مفاهیم بازاندیشانه
۳۴۱	ملاحظه دربارهٔ ایهام مفاهیم بازاندیشانه
۳۵۶	قسمت دوم: دیالکتیک استعلایی
۳۵۶	مقدمه
۳۵۶	۱. توهم استعلایی
۳۵۹	۲. دربارهٔ عقل محض، در مقام جایگاه توهم استعلایی
۳۵۹	الف. دربارهٔ عقل به طور عام
۳۶۲	ب. دربارهٔ کاربرد منطقی عقل
۳۶۳	ج. دربارهٔ کاربرد محض عقل
۳۶۶	کتاب اول: دربارهٔ مفاهیم عقل محض
۳۶۷	جزء اول: دربارهٔ ایده‌ها به طور عام
۳۷۲	جزء دوم: دربارهٔ ایده‌های استعلایی
۳۷۹	جزء سوم: نظام ایده‌های استعلایی
۳۸۴	کتاب دوم: قیاس‌های دیالکتیکی عقل محض
۳۸۶	فصل اول: مغالطات منطقی عقل محض (در ویراست اول)
۳۹۱	مغالطهٔ اول دربارهٔ جوهریت

جزء نهم: درباره کاربرد تجربی [حسی] اصل نظام بخش عقل در ارتباط با همه ایده‌های جهان‌شناختی	۵۱۵
۱. رفع ایده جهان‌شناختی تمامیت ترکیب نمودهای یک کل جهانی	۵۱۶
۲. رفع ایده جهان‌شناختی تمامیت تقسیم یک کل داده‌شده در شهود	۵۲۰
ملاحظه نهایی درباره رفع ایده‌های ریاضی-استعلایی و پیش‌درآمدی بر رفع ایده‌های پویا-استعلایی	۵۲۳
۳. رفع ایده جهان‌شناختی تمامیت اشتقاق رویدادها در جهان، از علل آن‌ها	۵۲۶
امکان علیت از طریق آزادی	۵۲۹
توضیح ایده جهان‌شناختی آزادی	۵۳۱
۴. حل ایده جهان‌شناختی تمامیت وابستگی نمودها از حیث وجودشان به طور عام	۵۴۱
ملاحظه نهایی درباره تمامیت مسئله جدلی‌الطرفین عقل محض	۵۴۵
فصل سوم: ایدئال عقل محض	۵۴۷
جزء اول: درباره ایدئال به طور عام	۵۴۷
جزء دوم: ایدئال استعلایی (کهن‌الگوی استعلایی)	۵۴۹
جزء سوم: درباره مبانی برهان عقل‌نظورز برای استنتاج وجود یک موجود اعلی	۵۵۷
جزء چهارم: درباره امتناع یک برهان وجودی برای اثبات وجود خدا	۵۶۲
جزء پنجم: درباره امتناع یک برهان جهان‌شناختی برای اثبات وجود خدا	۵۶۹
کشف و تبیین توهم دیالکتیکی در همه برهان‌های استعلایی اثبات وجود واجب‌الوجود	۵۷۷
جزء ششم: درباره امتناع برهان الهیاتی-طبیعی	۵۸۱

جزء هفتم: نقد کل الهیات بر مبنای اصول‌نظورز عقل	۵۸۷
ضمیمه دیالکتیک استعلایی	۵۹۵
درباره کاربرد نظام بخش ایده‌های عقل محض	۵۹۵
درباره هدف غایی دیالکتیک طبیعی عقل بشری	۶۱۱
۲. آموزه استعلایی روش	
مقدمه	۶۳۵
فصل اول: انضباط عقل محض	۶۳۶
جزء اول: انضباط عقل محض در کاربرد جزئی	۶۳۸
جزء دوم: انضباط عقل محض با نظر به کاربرد جدلی آن	۶۵۴
درباره امتناع رضایت شکاکانه عقل محض، که علیه خویش تقسیم شده است	۶۶۶
جزء سوم: انضباط عقل محض درباره فرضیات	۶۷۳
جزء چهارم: انضباط عقل محض درباره براهین خود	۶۸۰
فصل دوم: قانون کلی عقل محض	۶۸۹
جزء اول: درباره هدف غایی کاربرد محض عقل ما	۶۹۰
جزء دوم: درباره ایدئال خیر اعلی، در مقام مبنای تعیین غایت فرجامین عقل محض	۶۹۴
جزء سوم: درباره عقیده، دانش، و باور	۷۰۴
فصل سوم: معماری عقل محض	۷۱۲
فصل چهارم: تاریخ عقل محض	۷۲۵
واژه‌نامه آلمانی-انگلیسی-فارسی	۷۲۹
واژه‌نامه انگلیسی-آلمانی-فارسی	۷۳۹
کتاب‌شناسی	۷۴۹
نمایه	۷۵۳

آموزه استعلایی عناصر بخش اول حسیات استعلایی^۱

شناخت ممکن است به هر شکل و با هر ابزاری به ابژه‌ها مربوط شود؛ چیزی که این شناخت از آن طریق، به نحوی بی‌واسطه به ابژه‌ها مربوط می‌شود و چیزی که هر تفکری، در مقام یک ابزار، به آن همچون هدف خود معطوف است، شهود است. اما این شهود فقط تا جایی رخ می‌دهد که ابژه‌ای به ما داده شود، و این امر نیز تنها تا آنجا ممکن است که این ابژه به نحوی معین بر ذهن تأثیر بگذارد. توانایی کسب (یا توانایی پذیرندگی) بازنمایی‌ها، به شیوه‌ای که در آن، ما از ابژه‌ها متأثر می‌شویم، حساسیت نامیده می‌شود. بنابراین، به واسطه حساسیت است که ابژه‌ها به ما داده می‌شوند و فقط حساسیت است که شهودات را برای ما ایجاد می‌کند؛ اما این ابژه‌ها از طریق فاهمه اندیشیده شده‌اند، و از این طریق، مفاهیم برآمده‌اند. اما تفکر کلاً باید، چه مستقیماً چه به طور غیرمستقیم، سرانجام با شهودها، و در نتیجه برای ما، با حساسیت مرتبط شود، زیرا ابژه‌ها نمی‌توانند به هیچ طریق دیگری به ما داده شوند.

اثر یک ابژه بر توانایی بازنمایی ما، تا جایی که تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم،

۱. ملاحظه‌گایر-وود: در فاصله دو ویراست، کانت فصل «حسیات استعلایی» را دستخوش تجدید نظری اساسی کرد، که شامل تمایزی است که او میان توضیحات «متافیزیکی» و «استعلایی» مکان و زمان قایل می‌شود و الحاق سه جزء به «ملاحظات کلی» پایانی. ما به همین دلیل هر دو نسخه [این فصل] را به صورت کامل و به دنبال هم می‌آوریم، و از شماره‌های حاشیه برای اشاره به موضعی که متن متحمل تغییراتی شده بهره می‌بریم. -م.ا.

احساس^۱ است. آن شهودی که از طریق حس با ابژه مرتبط می‌شود، [شهود] تجربی [حسی]^۲ نام دارد. ابژه تعیین‌نیافته یک شهود تجربی [حسی]^۳ نامیده می‌شود.

من آنچه را در نمود با احساس متناظر باشد، ماده^۴ [اولیه] نمود می‌نامم، اما آن چیزی را که موجب می‌شود کثرت نمود در نسبت‌های معینی بتواند منظم شود، صورت^۵ نمود می‌نامم. اما چیزی که فقط در آن، احساس‌ها می‌توانند خود را منظم کنند و به صورتی معین قرار بگیرند، خودش نمی‌تواند [از جنس] احساس باشد. بنابراین، اگرچه ماده [اولیه] هر نوع نمود فقط به نحو پسینی به ما داده شده است، اما صورت آن باید به نحو پیشینی برای احساس در ذهن حاضر باشد و به همین دلیل باید بتواند جدا از هر نوع احساس بررسی شود.

من همه بازنمایی‌هایی را که در آن‌ها چیزی که متعلق به احساس باشد پیدا نشود، محض (به معنای استعلایی کلمه) می‌نامم. بنابراین، صورت محض شهودات حسی به طور عام، که در آن کل کثرت نموده‌ها در نسبت‌های معینی شهود شده‌اند، باید به نحو پیشینی در ذهن وجود داشته باشد. این صورت محض حساسیت، خودش نیز شهود محض نامیده شده است. به این ترتیب، اگر من از بازنمایی یک جسم هرآنچه فاهمه درباره آن می‌اندیشد، مانند جوهر، نیرو، تقسیم‌پذیری و غیره را و نیز هرآنچه به احساس تعلق دارد، مانند نفوذناپذیری، سفتی، رنگ و غیره را جدا کنم، هنوز از این شهود تجربی [حسی] چیزی برایم باقی می‌ماند، یعنی امتداد و صورت [یا شکل]. این‌ها متعلق به شهود محض هستند، که به نحو پیشینی، حتی بدون یک ابژه واقعی [متعلق به] حواس یا احساس، به شکل صورت محض حساسیت، در ذهن رخ می‌دهند. من علم [مربوط به] تمامی اصول حساسیت پیشینی را **حسیات*** استعلایی

1. sensation 2. empirical 3. appearance 4. matter 5. form

* آلمانی‌ها تنها کسانی هستند که در حال حاضر [۱۷۸۷_۱۷۸۱] کلمه «aesthetics» [حسیات] را برای اطلاق به چیزی به کار می‌برند که دیگران آن را نقد ذوق (critique of taste) می‌خوانند. مبنای این کاربرد، امیدی کاذب است که باومگارتن، تحلیلگر بسیار ممتاز، بانی آن است، و آن امید این است که ارزیابی نقادانه آنچه زیباست تحت اصول عقل آورده شود و قواعد زیبایی به حد علم ارتقا پیدا کند. اما این تلاش، بیهوده است. زیرا این نوع قواعد یا معیارهای شناخته‌شده در سرچشمه‌های خود صرفاً تجربی‌اند و بنابراین هرگز نمی‌توانند به مثابه قوانین پیشینی‌ای عمل کنند

می‌نامم. به این ترتیب، باید چنین علمی وجود داشته باشد که بخش اولیه آموزه استعلایی عناصر را تشکیل می‌دهد، [این علم] در مقابل علمی قرار دارد که اصول تفکر محض را در خود مندرج می‌کند و منطق استعلایی نامیده می‌شود.

بنابراین، در حسیات استعلایی ما ابتدا حساسیت را متمایز خواهیم کرد، به این ترتیب که همه آنچه را فاهمه از طریق مفاهیم خود درباره آن‌ها می‌اندیشد، کنار خواهیم گذاشت تا چیزی جز شهود تجربی [حسی] باقی نماند. در مرحله دوم، ما هرآنچه را به احساس تعلق دارد از این شهود [حسی] تجربی جدا خواهیم کرد تا هیچ چیز جز شهود محض و صورت محض نموده‌ها باقی نماند، که تنها چیزی است که حساسیت می‌تواند آن را به نحو پیشینی ایجاد کند. نتیجه این تحقیق این است که دو صورت محض شهود حسی به عنوان اصول شناخت پیشینی وجود دارند، یعنی مکان و زمان، که اینک به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

حسیات استعلایی

قسمت اول: درباره مکان.

به واسطه حس بیرونی (که خاصیت ذهن ماست)، ما ابژه‌ها را خارج از خود، و همه را در مکان بازنمایی می‌کنیم. شکل، اندازه و نسبت متقابل این ابژه‌ها، در مکان تعیین یافته یا قابل تعیین است. البته حقیقت این است که حس درونی که به واسطه آن، ذهن خود را شهود می‌کند یا حالت درونی خود را شهود می‌کند، هیچ شهودی از خود نفس در مقام ابژه ایجاد نمی‌کند. اما حس درونی هنوز صورت معینی است که فقط تحت آن صورت است که شهود حالت درونی‌اش ممکن می‌شود؛ طوری که هرآنچه به تعینات درونی متعلق است در نسبت با زمان، بازنمایی شده است. زمان را نمی‌توان در خارج شهود کرد، به همان شکل که شهود کردن مکان، در درون ممکن نیست. حال سؤال این است که زمان و مکان چیستند؟ آیا موجوداتی [واقعی و] بالفعل هستند؟ آیا واقعاً فقط تعینات یا نسبت‌های اشیا هستند، به نحوی که حتی اگر آن اشیا شهود نشوند،

که حکم ذوقی ما باید خود را بر مبنای آن‌ها تنظیم کند؛ کاملاً برعکس، حکم ذوقی ما سنگ محک واقعی صدق این نوع قوانین را تشکیل می‌دهد. بنابراین، عاقلانه خواهد بود که این نامگذاری را مجدداً کنار بگذاریم و برای آن نظریه‌ای به کار ببریم که علم حقیقی است (بدین وسیله، می‌توان به زبان و معنای [فیلسوفان] باستان نزدیک‌تر شد که برای ایشان تقسیم کردن شناخت به حسیات و معقولات، بسیار عادی بود).